

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۲/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۳/۳۰

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی

سال هشتم، شماره ۲۹، تابستان ۱۳۹۸

## نقد و بررسی انگاره عدم انحصار شمار ائمه در عدد دوازده

### نصرت الله آیتی<sup>۱</sup>

#### چکیده

در مصادر حدیثی شیعه و اهل سنت از پیامبر گرامی اسلام ﷺ به صورت متواتر روایت شده است که امامان و خلفای پس از آن حضرت ۱۲ نفرند این روایات افزون بر دلالت بر مضمون یاد شده بر این نکته نیز دلالت دارند که تعداد ائمه علیهم السلام منحصر در این تعداد است و بر این تعداد نه یک نفر می‌توان افزود و نه از آن می‌توان یک نفر کاست در کنار مجموعه روایات یاد شده روایات اندکی وجود دارد که به ظاهر موهم آن است که تعداد ائمه بیش از ۱۲ نفر است. این روایات که دستاویز برخی از جریان‌ها انحرافی قرار گرفته شایسته توجه و تبیین مجدد است. نوشتار پیش رو عهده‌دار تبیین این روایات است در توضیح این روایات نکاتی قابل توجه است نخست این که در هیچ روایتی تصریح نشده است که ائمه ۱۳ نفر یا بیشترند و دوم این که روایاتی که ادعا شده بر مطلب یاد شده دلالت دارند روایاتی دو پهلو هستند که تاب مقاومت در برابر روایات متواتر، صریح و محکمی که تعداد ائمه را در ۱۲ نفر منحصر می‌کند، ندارند.

#### واژگان کلیدی

امامان دوازده‌گانه، امامان سیزده‌گانه، انحصار ائمه در ۱۲ نفر.

۱. سطح چهار حوزه و عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم (ayati110@yahoo.com).

اعتقاد به وجود دوازده امام به عنوان جانشینان پیامبر و رهبران امت اسلامی که از روایات متواتر رسول خدا ﷺ نشأت گرفته اصلی است که مورد پذیرش همه عالمان شیعه و اهل سنت است. روایات یاد شده هم بر این نکته دلالت دارند که امامان و جانشینان پیامبر گرامی اسلام ﷺ دوازده نفرند و هم بر این نکته که تعداد امامان از زمان رحلت پیامبر خاتم ﷺ تا روز قیامت منحصر در ۱۲ نفر است و بر این تعداد نه می‌توان یک نفر افزود و نه می‌توان یک نفر از آن کاست. راقم این سطور در مقاله‌ای دیگر به تفصیل ادله این انحصار را تبیین کرده است. با این وجود در مصادر حدیثی روایات انگشت‌شماری وجود دارد که در نظر ابتدایی مفادی متفاوت با روایات پیش‌گفته دارند و موهم این معنی هستند که تعداد ائمه بیش از ۱۲ نفر است. به حسب مصادر موجود تنها شخصیتی که در عالم تشیع به استناد روایات یاد شده مدعی شد ائمه ۱۳ نفرند هبة‌الله بن احمد بن محمد بن کاتب نوه دختری محمد بن عثمان است و ی که با ابوالحسین بن شیبه زیدی معاشرت داشت به جهت دلجویی او (التستری، ۱۴۱۹ق: ج ۱۰، ۴۹۹) کتابی نگاشت و مدعی شد امامان با احتساب زید بن علی ۱۳ نفرند و به حدیثی از کتاب سلیم بن قیس استناد کرد که در آن چنین آمده بود که ائمه ۱۲ نفر از فرزندان امیرمؤمنان اند. (النجاشی، ۱۴۱۶ق: ۴۴۰) و از قضا به دلیل وجود این روایت در کتاب سلیم ابن غضائری بر این باور است که کتاب سلیم بن قیس جعلی است. (ابن غضائری، ۱۳۸۰ش: ۶۳) روایات یاد شده از گذشته‌های دور مورد توجه اندیشمندان شیعی بوده است و برای توجیه آنها به گونه‌ای که با روایات ائمه اثناعشر هماهنگ باشد توضیحات متعددی ارائه نموده‌اند. ملا صالح مازندرانی، (مازندرانی، ۱۴۲۱ق: ج ۷، ۳۷۰) آیت‌الله العظمی صافی (صافی گلپایگانی، بی‌تا: ۲۱۶) علامه عسگری (عسگری، ۱۴۱۰ق: ج ۳، ۲۶۱) و استاد سامی بدری (البدری، ۱۴۱۷ق: ج ۱، ۶۳) برخی از این اندیشمندان هستند.

اما نظر به این که این دسته از روایات در دوره معاصر نیز از سوی پاره‌ای از جریان‌های انحرافی مورد سوءاستفاده قرار گرفته است به جاست که درباره آن کنکاش مجددی صورت پذیرد.

پیش از بررسی روایات توجه به چند نکته ضروری می‌نماید:

۱. هم‌چنان که قرآن از آیات محکم و متشابه برخوردار است روایات نیز این چنین‌اند (صدوق، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ۲۶۱) و هم‌چنان که به تصریح قرآن راه فهم متشابهات ارجاع آن به

محکمت است برای دریافت مفاد واقعی روایات متشابه نیز مسیری جز ارجاع آن به محکمت نیست. ویژگی روایات محکم آن است که از مدلولی شفاف و به دور هرگونه پیچیدگی و ابهام برخوردارند و با سایر آموزه‌های دین همخوانی و هماهنگی دارند.

۲. چشم‌پوشی از آیات محکم و صریح و دست‌آویز قرار دادن آیات متشابه و دوپهلوشیوه کسانی است که در قرآن از آنان با عنوان «الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ» (آل عمران: ۷) یاد شده است و این هشدار است که در فهم روایات نیز چه بسا بیمار دلان بخواهند روایات دوپهلورا مبنای فهم روایات صریح قرار دهند.

۳. قرآن و فرمایشات اهل بیت علیهم‌السلام برای کسانی مایه هدایت و موجبات رستگاری اند که دغدغه فهم حقیقت را داشته باشند و الا کسانی که می‌خواهند با دین خدا بازی کنند و مطلوب خود را از زبان دین بیان کنند حتی صریح‌ترین و شفاف‌ترین بیانات دین را نیز به صورت مطلوب خودشان تفسیر می‌کنند. هم‌چنان که در صدر اسلام بیانات صریح رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره ولایت امیرمؤمنان علیه‌السلام را با هزار توجیه و بهانه کنار نهادند.

۴. قوت و ضعف احتمالاتی که در مفهوم روایات وجود دارد نسبت وثیقی با وجود مبنا یا همان روایات محکم دارد و در ترجیح یا تضعیف یک احتمال در معنای روایت بایستی حتماً به محکمت توجه داشت. توضیح این که وقتی که ما با بررسی روایات به یک سری از روایات محکم رسیدیم و آن را به عنوان مبنا پذیرفتیم وقتی با روایاتی مواجه می‌شویم که به ظاهر با محکمت ما هماهنگ نیست اگر در مفهوم این دسته از روایات احتمالی وجود داشته باشد که متناسب با آن محکمت باشد همین تناسب باعث قوت این احتمال می‌شود و بلکه اگر احتمال یاد شده به خودی خود ضعیف و غیرقابل اعتنا باشد هماهنگی با محکمت موجب آن می‌شود که احتمال ضعیف یاد شده قوت گرفته و اخذ به آن ضروری شود.

دلیل مطلب یاد شده این است که اهل بیت علیهم‌السلام حکیم و بلکه رئیس حکمایند و کلام‌شان یک مجموعه منسجم و هماهنگ است بنابراین اگر در جایی مبنای شفاف و استواری را بیان نمودند قاعدتاً سایر بیانات‌شان نیز با آن مبنا هماهنگ خواهد بود و از این رو اگر در موردی در کلام‌شان دو احتمال وجود داشت که یک احتمال ضعیف اما موافق با آن مبنا بود و احتمال دیگر قوی اما مخالف با مبنا بود در این صورت ترجیح با احتمال موافق است چون حکیم متناقض سخن نمی‌گوید بنابراین موافقت با مبنا خود دلیل بر این است که مقصود همان احتمال ضعیف بوده است.

## روایت اول

عن زرارة قال سمعت ابا جعفر يقول:

الاثنا عشر الإمام من آل محمد كلهم محدث من ولد رسول الله وولد علي بن أبي طالب  
فرسول الله وعلی هما الوالدان. (کلینی، ۱۳۶۷ ش: ج ۱، ۵۳۳)

این روایت به این دلیل موهم امامان سیزده گانه است که امامان دوازده گانه از اولاد امام پیامبر ﷺ و امام علی ﷺ شمرده شده اند که با احتساب امام علی ﷺ مجموع ائمه ۱۳ نفر خواهند شد.

## نقد و بررسی

اولین نقدی که بر استدلال به این روایت وارد است وجود نسخه بدل های متفاوت از آن است نسخه بدل هایی که بر ۱۲ نفر بودن ائمه دلالت دارند و با روایات ائمه اثنا عشر هماهنگ هستند به عنوان نمونه شیخ مفید روایت یاد شده را با همان سند کلینی بدین صورت نقل کرده است:

عن زرارة قال سمعت ابا جعفر يقول الاثنا عشر الائمة من آل محمد كلهم محدث علی بن  
أبي طالب وأحد عشر من ولده ورسول الله وعلی هما الوالدان. (مفید، ۱۴۱۴ ق:  
ج ۲، ۳۴۷)

شیخ صدوق نیز در *الخصال*، مجدداً با همین سلسله سند، این روایت را به این شکل از شیخ کلینی نقل می کند:

عن زرارة بن أعین قال سمعت ابا جعفر يقول اثنا عشر اماما من آل محمد كلهم  
محدثون بعد رسول الله وعلی بن أبي طالب منهم. (صدوق، ۱۴۰۳ ق: ج ۲، ۴۸۰)  
گزارش های یاد شده نشانگر آن است که در گزارش شیخ کلینی تصحیفی صورت پذیرفته  
است (عسکری، ۱۴۱۰ ق: ج ۳، ۲۶۲) و با وجود احتمال تصحیف در روایت استدلال به آن  
پذیرفتنی نخواهد بود.

ثانیاً در این روایت تصریح نشده است که ائمه ۱۳ نفرند بلکه امامان دوازده گانه از اولاد پیامبر اکرم ﷺ و امام علی ﷺ معرفی شده اند و این می تواند از باب تغلیب باشد (وحید بهبهانی، بی تا: ۱۹۱ به نقل از مجلسی اول) یعنی چون اکثر دوازده امام فرزندان امام علی ﷺ هستند حکم به کل ۱۲ نفر سرایت داده شده است و همه آنها از اولاد آن حضرت شمرده شده اند

و تغلیب امر شایعی است که در محاورات بسیار از آن استفاده می‌شود به عنوان نمونه می‌توان به این روایت اشاره کرد:

سمعت علی بن الحسین علیه السلام یقول: آن الله خلق محمدا وعلیا وأحد عشر من ولده من نور عظمته، فأقامهم أشباحا فی ضیاء نوره یعبدونه قبل خلق الخلق، یسبحون الله ویقدسونه وهم الأئمة من ولد رسول الله صلی الله علیه و آله. (کلینی، ۱۳۶۷ ش: ج ۱، ۵۳۰-۵۳۱)

بر این مطلب که روایت مورد نظر از باب تغلیب است دو قرینه خارجی و داخلی وجود دارد. قرینه خارجی همان روایاتی است که بر انحصار ائمه در عدد ۱۲ دلالت دارد و با وجود این روایات محکم اگر روایتی نظیر روایت مورد نظر وجود داشته باشد که از نظر دلالت ابهامی داشته باشد و موهم خلاف آن روایات محکم باشد بایستی آن را به صورتی تفسیر کرد که مطابق با روایات محکم باشد.

افزون بر قرینه خارجی یاد شده قرینه‌ای داخلی نیز مدعی یاد شده را تأیید می‌کند قرینه یاد شده بدین قرار است که این حدیث نمی‌گوید امامان ۱۲ نفرند و آنها از اولاد پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام هستند اگر روایت به این صورت بود ممکن بود کسی ادعا کند طبق این حدیث ائمه ۱۳ نفرند بلکه در حدیث چنین آمده که الاثنا عشر الإمام من آل محمد صلی الله علیه و آله کلهم محدث من ولد رسول الله صلی الله علیه و آله و ولد علی بن ابی طالب علیه السلام... امامان دوازده‌گانه از آل محمد خصوصیات دارند یکی این که محدثند دیگری این که از اولاد پیامبرند و... معنای تعبیر «الاثنا عشر الامام» این است که ما امامان دوازده‌گانه معهود و مفروضی داریم که مخاطب از آن اطلاع دارد و به حسب روایاتی که از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وجود داشته او می‌داند که امامان دوازده نفرند این امامان دوازده‌گانه مفروض خصوصیات دارند محدثند و از اولاد پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام هستند و... اگر معنای روایت مورد نظر چنین باشد و ما بخواهیم تحفظ بر ظاهر روایت بکنیم و تغلیب را نپذیریم باید بگوییم امام علی علیه السلام از امامان دوازده‌گانه نیست چرا که طبق ظاهر این حدیث امامان دوازده‌گانه همگی از اولاد امام علی علیه السلام هستند در حالی که روایات متعددی وجود دارد که تصریح می‌کند امام علی علیه السلام یکی از امامان دوازده‌گانه و بلکه اولین آنهاست.<sup>۱</sup> در این روایات از امام علی علیه السلام به عنوان یکی از امامان دوازده‌گانه یاد شده است در

۱. عن سیدالأوصیاء أميرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: الأئمة من بعدی اثنا عشر، أولهم أنت یا علی، وآخرهم القائم الذی یفتح الله تعالی ذکره علی یدیه مشارق الأرض ومغاربها. (صدوق، ۱۴۱۷ق: ۱۷۲-)

حالی که اگر ما روایت مورد نظر را به همان صورت ظاهری اش فهم کنیم امام علی علیه السلام یکی از امامان دوازده گانه نخواهد بود و در نتیجه این روایات با یکدیگر تعارض خواهند داشت بنابراین این برای پرهیز از گرفتار شدن در دامن چنین تعارضی باید گفت روایت مورد نظر از باب تغلیب است و در عین حال که امام علی علیه السلام یکی از ائمه دوازده گانه است از اولاد علی علیه السلام بودن دوازده امام مربوط به غالب آنهاست.

### روایت دوم

أبوسعید الخدری قال:

كنت حاضرا لما هلك أبو بكر واستخلف عمر أقبل يهودی من عظماء يهود يثرب وتزعم يهود المدينة أنه أعلم أهل زمانه حتى رفع إلى عمر فقال له: يا عمر إنى جئتك أريد الإسلام فإن أخبرتنى عما أسألك عنه فأنت أعلم أصحاب محمد بالكتاب والسنة وجميع ما أريد أن أسأل عنه، قال: فقال له عمر: إنى لست هناك لكنى أُرشدك إلى من هو أعلم أمتنا بالكتاب والسنة وجميع ما قد تسأل عنه وهو ذاك - فأومأ إلى علي علیه السلام - ... فقال: وما قال عمر؟ فأخبره، قال: فإن كنت كما قال سألتك عن أشياء أريد أن أعلم هل يعلمه أحد منكم فأعلم أنكم في دعواكم خير الأمم وأعلمها صادقون ومع ذلك أدخل في دينكم الإسلام، فقال أمير المؤمنين علیه السلام: نعم أنا كما ذكر لك عمر، سل عما بدا لك أخبرك به أن شاء الله. قال: أخبرني عن ثلاث وثلاث وواحدة، ... ثم قال له اليهودی: أخبرني عن هذه الأمة كم لها من إمام هدی؟ وأخبرني عن نبيكم محمد أين منزله في الجنة؟ وأخبرني من معه في الجنة؟ فقال له أمير المؤمنين علیه السلام أن لهذه الأمة اثني عشر إمام هدی من ذرية نبيها وهم منى وأما منزل نبينا في الجنة ففي أفضلها وأشرفها جنة عدن وأما من معه في منزله فيها فهؤلاء الاثنا عشر من ذريته وأمههم وجدتهم وأم أمهم وذرايرهم، لا يشركهم فيها أحد. (كلینی، ۱۳۶۷ ش: ج ۱، ۵۳۱-۵۳۲)

روایت یاد شده به همان استدلال روایت پیشین موهم آن است که امامان ۱۳ نفرند.

### نقد و بررسی

اولین انتقادی که نسبت به استدلال به روایت یاد شده وجود دارد این است که این روایت هم چون روایت پیشین از اختلاف در نسخ رنج می برد و همین روایت در کتاب های دیگر به

صورتی گزارش شده است که هماهنگ با روایات ائمه اثناعشر است و بر انحصار تعداد ائمه در عدد ۱۲ دلالت دارد به عنوان نمونه می توان به این موارد اشاره کرد:  
شیخ صدوق همین روایت را به این صورت گزارش کرده است:

... قال والثلاث الاخرى کم هذه الامه من امام هدی لایضهرهم من خذلهم؟ قال: اثناعشر

اماما... (صدوق، ۱۴۰۳ق: ۴۷۶؛ ۱۴۰۴ق: ج ۲، ۵۷، ۱۳۶۳ش: ۳۰۱)

نکته جالب این است که شیخ صدوق این ماجرا را از امام صادق علیه السلام نقل می کند در حالی که طبق گزارش شیخ کلینی ناقل این ماجرا ابوسعید خدری است. نعمانی نیز همین ماجرا را به این صورت گزارش کرده است:

... فقال علی: یا یهودی هذه الامه اثناعشر اماما مهدیا کلهم هاد مهدی... (نعمانی،

۱۴۲۲ق: ۹۹)

و بلکه شیخ کلینی نیز همین ماجرا را در جایی دیگر به نقل از ابوالطفیل به این صورت گزارش کرده است:

... یا هارونی آن لمحمد اثني عشر إمام عدل... (کلینی، ۱۳۶۷ش: ج ۱، ۵۳۰)

از آن چه گذشت می توان چنین نتیجه گرفت که اولاً استدلال به گزارش نخست کلینی برای اثبات ۱۳ نفر بودن ائمه باطل است چرا که با وجود گزارش های دیگری از این ماجرا که دلالت بر ائمه دوازده گانه دارند استدلال به یک نسخه پذیرفتنی نیست ثانیاً وقتی که یک ماجرا به دو صورت متفاوت گزارش می شود که یک صورت آن هماهنگ با سایر روایات است - روایات دال بر انحصار ائمه در عدد ۱۲ - و یک صورت آن مخالف با روایات است ترجیح با آن صورتی است که با سایر روایات هماهنگ است ثالثاً وقتی که یک ماجرا از سوی دو نفر گزارش می شود که یکی از آنها معصوم است و دیگری غیر معصوم ترجیح با گزارش معصوم است و هم چنان که گذشت طبق گزارشی که امام صادق علیه السلام از این ماجرا ارائه فرموده اند روایت بر چیزی جز دوازده گانه بودن ائمه دلالت ندارد.

دومین نقد به استدلال یاد شده آن است که از ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام بودن دوازده امام از باب تغلیب است. آن چه این احتمال را تقویت می کند دو قرینه خارجی و داخلی است. قرینه خارجی مجموعه روایاتی است که نص بر انحصار ائمه در ۱۲ دارند و قرینه داخلی عبارت است از این که طبق این گزارش شخص یهودی مورد نظر به حسب کتاب های خودشان از

تعداد ائمه علیهم السلام اطلاع داشته است و غرض او آزمودن علم امام علی علیه السلام بوده است تا از این طریق به حقانیت آن حضرت پی ببرد بنابراین در چنین جایگاهی امام نمی تواند حقیقت را به صورت کامل و واضح بیان نمایند چرا که در این صورت یهودی به دلیل مخالفت فرمایش امام با آن چه در کتب آسمانی یهود آمده به حقانیت آن حضرت مؤمن نخواهد شد با توجه به این مقدمه روشن می شود که تعداد ائمه ۱۲ نفر بیشتر نیست چرا که امام علی علیه السلام تعداد ائمه علیهم السلام را ۱۲ نفر معرفی می کنند و یهودی مورد نظر نیز آن را می پذیرد و دلیل این پذیرش این است که این تعداد را موافق با همان چیزی می یابد که در کتاب های خودشان ثبت شده است. به تعبیر دیگر درست است که ما می دانیم امام علی علیه السلام یکی از ائمه علیهم السلام است اما یهودی مورد نظر از این واقعیت اطلاع نداشته است و از این رو امام علی علیه السلام وقتی می خواهند تعداد ائمه علیهم السلام را بیان فرمایند باید به صورتی آن را بیان فرمایند که شامل خودشان هم بشود و نمی شود حضرت به صورتی جواب بدهند که شامل خودشان نشود و معنایش این باشد که ایشان امام نیست بنابراین وقتی می فرمایند ائمه ۱۲ نفرند خودشان نیز یکی از این ۱۲ نفرند و از ذریه پیامبر بودن شان از باب تغلیب خواهد.

دومین قرینه داخلی که مؤید آن است که تعبیر «من ذریه نبیها و هم منی» از باب تغلیب است. فراز پایانی روایت است که طبق آن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بهشت در جایگاهی است که جز امامان دوازده گانه و مادر و مادر بزرگ شان و مادر مادرشان و فرزندان شان کسی در آن جایگاه نخواهد بود و آن جایگاه مخصوص افراد یاد شده خواهد بود و از آن جا که امام علی علیه السلام طبق فرض از ائمه دوازده گانه نیستند از حضور در چنین جایگاهی محروم خواهند بود و این مطلبی است که به یقین باطل و غیرقابل پذیرش است در نتیجه این فراز نیز قرینه داخلی دیگری است بر این که امام علی علیه السلام نیز یکی از دوازده امام مذکور در روایت اند و از ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام بودن دوازده امام از باب تغلیب است.

این احتمال در معنای دو روایت پیشین نیز وجود دارد که این که از دوازده امام به عنوان اولاد پیامبر صلی الله علیه و آله و یا از ذریه آن حضرت یاد شده است از باب توسعه در معنای ولد و ذریه باشد به این معنی که مقصود از ولد و ذریه تنها فرزندی ظاهری نباشد بلکه فرزندی معنوی نیز مورد نظر باشد آن چنان که در برخی از روایات چنین وارد شده است.<sup>۱</sup>

۱. سألت أبا الحسن علیه السلام، فقلت له: لم کنی النبی صلی الله علیه و آله بأبی القاسم؟ فقال لأنه کان له ابن یقال له قاسم فکنی به قال:



## روایت سوم

فقام إليه رجل يقال له عامر بن كثير فقال:

يا أمير المؤمنين لقد أخبرتنا عن أئمة الكفر وخلفاء الباطل فأخبرنا عن أئمة الحق وألسنة الصدق بعدك. قال: نعم إنه بعهد عهده إلى رسول الله ﷺ أن هذا الأمر يملكها اثنا عشر إماما تسعة من صلب الحسين، ولقد قال النبي ﷺ: لما عرج بي إلى السماء نظرت إلى ساق العرش فإذا فيه مكتوب «لا إله إلا الله محمد رسول الله أيدته بعلي ونصرته بعلي»، ورأيت اثني عشر نورا فقلت: يا رب أنوار من هذه؟ فنوديت: يا محمد هذه أنوار الأئمة من ذريتك. قلت: يا رسول الله أفلا تسميهم لي؟ قال: نعم أنت الإمام والخليفة بعدى تقضى ديني وتنجز عداقي، وبعدي ابناك الحسن والحسين، بعد الحسين ابنه علي زين العابدين، وبعده ابنه محمد يدعى بالباقر، وبعده محمد ابنه جعفر يدعى بالصادق، وبعده جعفر ابنه موسى يدعى بالكاظم، وبعده موسى ابنه علي يدعى بالرضا، وبعده علي ابنه محمد يدعى بالزكي، وبعده محمد ابنه علي يدعى بالنقي، وبعده علي ابنه الحسن يدعى بالأمين، والقائم من ولد الحسن سمي وأشبهه الناس بي، يملأها قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما. (خزاز القمي، ۱۴۰۱ق: ۲۱۷-۲۱۸)

در این روایت دو فراز وجود دارد که موهم افزون بودن تعداد ائمه از ۱۲ نفر است:

نخست این که راوی از امیر مؤمنان عليه السلام سوال می کند و از تعداد امامان پس از ایشان می پرسد و از این رو ممکن است ادعا شود پاسخ امام علی عليه السلام نیز ناظر به ائمه عليهم السلام پس از خودشان است و از این رو با احتساب خود امام علی عليه السلام ائمه ۱۳ نفر خواهند شد.

دومین فراز این است که براساس روایت مورد نظر از انوار دوازده گانه ای که پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله مشاهده فرمودند به عنوان امامان از ذریه آن حضرت یاد شده است که با احتساب امام علی عليه السلام ۱۳ نفر می شوند.

## نقد و بررسی

پاسخ استدلال به فراز نخست این است که گرچه پرسش راوی از امامان پس از امام

فقلت له يا بن رسول الله فهل تراني أهلا للزيادة فقال: نعم أما علمت أن رسول الله ﷺ قال: أنا وعلى أبوا هذه الأمة؟ قلت: بلى قال: أما علمت أن رسول الله ﷺ أب لجميع أمته وعلى عليه السلام منهم قلت: بلى قال: أما علمت أن عليا عليه السلام قاسم الجنة والنار قلت: بلى قال فقيل له أبو القاسم لأنه أبو قسيم الجنة والنار فقلت له: ومعنى ذلك؟ قال: أن شفقة النبي ﷺ على أمته شفقة الآباء على الأولاد، وأفضل أمته على عليه السلام ... (صدوق، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۹۱-۹۲)

علی علیه السلام است اما پاسخ آن حضرت ناظر به ائمه علیهم السلام بعد از خودشان نیست بلکه ناظر به امامان بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و شاهد آن این است که ایشان برای پاسخ به پرسش یاد شده عهدی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره ائمه علیهم السلام رسیده را بازگو می نمایند:

نعم إنه بعهد عهده إلی رسول الله صلی الله علیه و آله أن هذا الأمر یملکها اثنا عشر إماما.

پاسخ استدلال به فراز دوم نیز همان است که این اطلاق یا از باب تغلیب است و یا از باب توسعه در معنای ذریه و این مطلب را هم قرینه خارجی تأیید می کند و هم قرائن داخلی. قرینه خارجی روایات منحصرکننده تعداد ائمه در ۱۲ نفر است و قرینه داخلی دو مطلب است نخست این که در متن حدیث به صراحت امام علی علیه السلام یکی از دوازده امام شمرده شده است و وقتی پیامبر می فرماید ۱۲ نور از ذریه من امامند امام علی علیه السلام از آن حضرت می خواهند نام آن دوازده امام را بازگو نمایند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

نعم أنت الإمام والخلیفة بعدی.

بنابراین در این روایت تصریح شده است که امام علی یکی از دوازده امامی است که از ذریه پیامبر خاتمند. دومین قرینه داخلی این است که در این روایت تعداد امامان پس از امام حسین علیه السلام را بر روی عدد ۹ بسته است:

أن هذا الأمر یملکها اثنا عشر إماما تسعة من صلب الحسين.

بنابراین ۳ نفر باقی مانده امام علی و امام حسن و امام حسین علیهم السلام خواهند بود و اگر امام سیزدهمی وجود داشته باشد امامان پس از امام حسن علیه السلام نه نفر نخواهند بود.

#### روایت چهارم

أنس ابن مالك، قال:

سألت رسول الله صلی الله علیه و آله عن حواری عیسی، فقال: کانوا من صفوته وخیرته، وکانوا اثنی عشر... قلت: فن حواریک یا رسول الله؟ فقال: الأئمة بعدی اثنا عشر من صلب علی وفاطمة، هم حواری وأنصار دینی، علیهم من الله التحية والسلام. (همو: ۶۹)

این روایت نیز به همان توضیح روایات سابق موهم آن است که تعداد ائمه علیهم السلام بیش از ۱۲ است.

## نقد و بررسی

پاسخ به استدلال یاد شده همان پاسخی است که در روایات سابق بیان شد و در این جا نیز افزون بر قرینه خارجی که دلالت بر تغلیبی بودن تعبیر به کاررفته در روایت دارد این قرینه داخلی وجود دارد که در این روایت در ابتدا از تعداد حواری عیسی علیه السلام سخن گفته می شود و گویا مقصود حضرت این است که حواری ایشان نیز به همان اندازه اند و از آن جا که حواری عیسی علیه السلام یک امر تاریخی اند تعدادشان بسته شده است و قابل کم و زیاد شدن نیستند تعداد ائمه علیهم السلام نیز به همین صورتند. این نکته را نیز می توان افزود که ما اگر بخواهیم بر ظاهر روایت تصلب بورزیم بایستی بگوییم به حسب ظاهر این روایت امام علی علیه السلام از حواری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیستند و چنین مطلبی به یقین پذیرفتنی نیست.

## روایت پنجم

عن الصادق عن أبيه الباقر قال:

... فقال رسول الله صلی الله علیه و آله... ولقد علم جبریل علیه السلام فی وقت ولادة علی وهو یقول: هذا أول ظهور نبوتك وإعلان وحیک وكشف رسالتك إذ أیدك الله بأخیک ووزیرك وصنوك وخليفتك ومن شددت به أزرک وأعلیت به ذكرك علی بن أبی طالب فقمتم مبادرا فوجدت فاطمة ابنة أسد أم علی بن أبی طالب علیها السلام وقد جاءها المخاض فوجدتها بین النساء والقوایل من حولها فقال حبیبی جبرائیل: سجد بینها و بین النساء سجافا، فإذا وضعت علیا فتلقه بیدك الیمنی ففعلت ما امرنی به ومددت یدی الیمنی نحو أمه فإذا بعلى ماثلا علی یدی واضعا یده الیمنی فی اذنه یؤذن ویقیم بالحنفیه ویشهد بوحدانیه الله (عزوجل) ویرسالتی. ثم أشار إلی فقال: یا رسول الله صلی الله علیه و آله اقرأ، قلت: اقرأ والذی نفس محمد بیده لقد ابتداء بالصحف التي أنزلها الله علی آدم وابنه شیث فتلاها من أول حرف إلى آخر حرف حتی لو حضر شیث لأقربأنه أقرأ لها منه... ثم خاطبني وخاطبته بما یخاطب به الأنبياء ثم عاد إلی طفولتیة. وهكذا سبیل الاثنی عشر إماما من ولده یفعلون فی ولادتهم مثله... (الخصیصی، ۱۴۱۱ق: ۹۸)

استدلال به این روایت نیز مانند روایات پیشین به فراز «وهكذا سبیل الاثنی عشر إماما من ولده» است.

## نقد و بررسی

اولین اشکال به استدلال یاد شده این است که روایت مورد نظر را حسین بن حمدان

خصیصی از راویان غالی و منحرف در کتاب *هدایة الکبری* گزارش کرده است. همین روایت در منابع دیگر نیز گزارش شده است اما در آن فراز مورد نظر وجود ندارد به عنوان نمونه در کتاب *روضه الواعظین* اساساً چنین جمله‌ای وجود ندارد. (نیشابوری، بی تا: ۸۴) و یا در کتاب *الروضه فی فضائل امیرالمؤمنین* اثر شاذان بن جبرئیل قمی فراز مورد نظر به این صورت روایت شده است «و کذا احد عشر اماما من نسله» (القمی، ۱۴۲۳ق: ۱۱۱) بنابراین با وجود اختلاف نسخ استدلال به یک نسخه وجهی ندارد.

دومین نقد همان تغلیبی بودن اطلاق مورد نظر است و قرینه خارجی آن روایات دال بر انحصار ائمه در ۱۲ است و قرینه داخلی همان نکته‌ای است که در حدیث نخست بیان شد که تعبیر روایت این نیست که امامان ۱۲ نفرند و آنها از اولاد امام علی علیه السلام هستند. اگر روایت به این صورت بود ممکن بود کسی ادعا کند طبق این حدیث ائمه ۱۳ نفرند بلکه در حدیث چنین آمده که «وهكذا سبیل الاثنی عشر اماما من ولده یفعلون فی ولادتهم مثله». معنای تعبیر «الاثناعشر اماما» این است که ما امامان دوازده‌گانه معهود و مفروضی داریم که مخاطب از آن اطلاع دارد این امامان دوازده‌گانه مفروض ولادت‌شان به شکل خاصی است که در روایت آمده است. اگر معنای روایت مورد نظر چنین باشد و ما بخواهیم تحفظ بر ظاهر روایت بکنیم و تغلیب را نپذیریم باید بگوییم امام علی علیه السلام از امامان دوازده‌گانه نیست چرا که طبق ظاهر این حدیث امامان دوازده‌گانه همگی از اولاد امام علی علیه السلام هستند در حالی که روایات متعددی وجود دارد که تصریح می‌کند امام علی علیه السلام یکی از امامان دوازده‌گانه و بلکه اولین آنهاست که در بررسی حدیث نخست به برخی از آنها اشاره شد.

### روایت ششم

و عن ابي جعفر علیه السلام، عن جابر بن عبدالله الأنصاری، قال:

دخلت علی فاطمه علیها السلام و بین یدیه لوح فیہ أسماء الأوصیاء من ولدها، فعددت اثنی عشر  
آخرهم القائم علیه السلام، ثلاثه منهم محمد وثلاثه منهم علی.

استدلال به این روایت نیز مانند روایات پیشین است.

### نقد و بررسی

اولین نقد به استدلال یاد شده هم چون روایات پیشین وجود نسخه بدل‌های متفاوت از این روایت است که براساس آنها تعداد امامان ۱۲ نفرند به عنوان نمونه، شیخ صدوق در *خصال*،

آن را چنین نقل می‌کند:

عن جابر بن عبدالله الأنصاری قال دخلت على فاطمة عليها السلام وبين يديها لوح فيه أسماء الأوصياء فعددت اثني عشر أحدهم القائم ثلاثة منهم محمد وثلاثة منهم علي. (صدوق، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ۴۷۷)

آن چه می‌تواند سخن آخر در این باره باشد گزارش مفصل شیخ کلینی از حدیث لوح جابر است و در آن به صراحت اسامی تک تک ۱۲ امام به وضوح ذکر گردیده است. (کلینی، ۱۳۶۷ش: ج ۱، ۶۲۷-۵۲۸)

با وجود صراحتی که در این روایت که گزارش تفصیلی ماجرای حدیث لوح جابر است وجود دارد ابهامی که در گزارش‌های دیگر که در واقع گزارش‌های مختصر همین ماجرا هستند برطرف می‌شود.

با این وجود ما حتی اگر بخواهیم روایتی که تحت عنوان روایت ششم یاد شد را مبنا قرار دهیم همین روایت نیز دلالت بر افزون بودن تعداد ائمه علیهم السلام از ۱۲ ندارد چرا که اولاً تعبیر روایت این بود که «آخرهم القائم» روشن است که مقصود از قائم آن معنای عامش که بر همه ائمه اطلاق می‌شود نیست چرا که قائم به معنای یاد شده آخرین نفر نیست و آخرین نفر شمردن قائم به معنای عام اساساً نادرست است بلکه مقصود قائم خاص است یعنی امام دوازدهم و فرزند امام حسن عسکری علیه السلام که در روایات متواتر از او به عنوان قائم و مهدی موعود علیه السلام یاد شده است. (همو: ۳۴۵)

ثانیاً تعبیر حدیث این نیست که «فعددتها» یا «عددت الاسماء» یا «عددت هذه الاسماء» تا بگوییم آن ۱۲ تا همه‌شان از اولاد فاطمه علیها السلام بودند، بلکه تعبیر حدیث این است که «فعددت اثني عشر» من ۱۲ تا را شمردم. این معنایش این نیست که همه آن ۱۲ نفر فرزندان فاطمه بودند بلکه می‌تواند به این معنی باشد که جابر لوحی را دیده که اسامی اوصیائی که از فرزندان فاطمه علیها السلام بودند داخلش بود. حالا این سازگار است با این که فقط این اسامی بود و اسم دیگری نبود یا این که اسامی اوصیای از اولاد حضرت زهرا علیها السلام بوده و نام‌های دیگری هم بوده در ادامه جابر می‌گوید من شمردم ۱۲ اسم بود نمی‌گوید من اسامی اولاد حضرت زهرا علیها السلام را شمردم می‌گوید شمردم ۱۲ تا بود این با این احتمال سازگار است که اسم‌هایی بوده که تعدادی از آنها از فرزندان حضرت زهرا علیها السلام بودند و برخی شان نبودند و جابر بعد از اشاره به این که در آن لوح اسامی فرزندان حضرت زهرا علیها السلام بود تعداد کل نام‌هایی که در لوح بوده اعم از آنهایی که

فرزند حضرت زهرا علیها السلام بودند و نبودند را ذکر می‌کند و از آن طرف وقتی می‌گوید سه تا محمد بودند چون محور حضرت زهراست و می‌خواهد اسامی فرزندان زهرا علیها السلام را بگوید باز بر می‌گردد به فرزندان آن حضرت و می‌گوید از بین آنها سه تا علی بود یعنی ثلاثه منهم ضمیرش برمی‌گردد به اسماء الاوصیا من ولدها ممکن است سوال می‌شود که چرا جابر واقعه را این طور گزارش کرده است که ابتدا سخن از اوصیاء از اولاد حضرت زهرا علیها السلام است و سپس تعداد کل ائمه علیهم السلام و دوباره اسامی اولاد آن حضرت پاسخ این است که چون متکلم‌ها از زاویه‌های مختلفی یک چیز را گزارش می‌کنند اگر در این جا زاویه دید این باشد که بخواهد فرزندان حضرت زهرا علیها السلام را مطرح کند اشکال ندارد که بعد از بیان تعداد کل ائمه علیهم السلام دوباره اسامی فرزندان حضرت محور سخن باشد.

تذکر این نکته در این جا ضروری است که ما مواجه هستیم با روایتی که در وهله ابتدایی به نظر می‌رسد با روایات انحصار ائمه در عدد ۱۲ تعارض دارد اگر بتوان در معنای روایت احتمالی طرح کرد که طبق آن تعارض یاد شده برطرف شود این احتمال را باید اخذ کرد چرا که معصوم متعارض سخن نمی‌گوید و همین دلیل آن است که امام از روایت مورد نظر همان معنایی را اراده کرده که طبق آن تعارض وجود ندارد به تعبیر دیگر دو روایت زمانی در تعارضند و یکدیگر را تکذیب می‌کنند که هیچ احتمالی در معنای شان نرود که طبق آن تکاذب نباشد و با وجود این احتمال دیگر تکاذبی نیست پس تعارضی نیست.

### روایت هفتم

... فقال:

یا رسول الله ﷺ فهل بینهم أنبیاء وأوصیاء آخر؟ قال: نعم أكثر من أن تحصى. ثم قال ﷺ: وأنا أدفعها إليك يا علي، وأنت تدفعها إلى ابنك الحسن، والحسن يدفعها إلى أخيه الحسين، والحسين يدفعها إلى ابنه علي، وعلي يدفعها إلى ابنه محمد، ومحمد يدفعها إلى ابنه جعفر، وجعفر يدفعها إلى ابنه موسى، وموسى يدفعها إلى ابنه علي، وعلي يدفعها إلى ابنه محمد، ومحمد يدفعها إلى ابنه علي، وعلي يدفعها إلى ابنه الحسن، والحسن يدفع إلى ابنه القائم، ثم يغيب عنهم إمامهم ما شاء الله، ويكون له غيبتان أحدهما أطول من الأخرى. ثم التفت إلينا رسول الله ﷺ فقال رافعا صوته: الحذر إذا فقد الخامس من ولد السابع من ولدي. قال علي: فقلت: يا رسول الله ﷺ فما تكون هذه الغيبة؟ قال: أصبت حتى يأذن الله له بالخروج... (الخرزاقلمی، ۱۴۰۱ق: ۱۴۹-۱۵۱)

این روایت از این نظر موهم بیشتر از ۱۲ نفر بودن تعداد ائمه علیهم السلام است که در آن تعبیر پنجمین فرزند از نسل فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله به کار رفته است «الخامس من ولد السابع من ولدی» و چون هفتمین فرزند آن حضرت امام رضا علیه السلام است با افزودن ۵ نفر دیگر تعداد ائمه بالغ بر ۱۳ نفر خواهد شد.

### نقد و بررسی

صرف نظر از اشکالات محتوایی روایت یاد شده مقصود از هفتمین، هفتمین امام است یعنی پنجمین فرزند از هفتمین امام که امام موسی بن جعفر علیه السلام است و پنجمین فرزند از نسل ایشان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریک است. قرائنی که مطلب یاد شده را تأیید می کند چند مورد است. اول این که در همین حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اسامی ائمه علیهم السلام را به ترتیب برشمرده اند بنابراین مقصود از هفتمین، هفتمین نفر از همان ائمه علیهم السلام مذکور در روایت است قرینه دوم این که در این حدیث به صراحت از غیبت امام دوازدهم سخن گفته می شود و طبیعتاً وقتی در ادامه هشدار داده می شود که هنگام غیبت مواظب باشید منظور غیبت همان امامی است که در فراز قبل از آن سخن گفته شده بود. آن چه گذشت مطلبی است که در روایات دیگر به صراحت بیان گردیده است.<sup>۱</sup>

از آن چه گذشت روشن شد که «من ولدی» توصیف کننده حالتی در «السابع» نیست، بلکه حال یا وصف الخامس است؛ یعنی پنجمین فرزند از نسل هفتمین امام که آن پنجمین فرزند از فرزندان من است.

### روایت هشتم

... اللهم! وصل علی ولیک المحیی سنتک القائم بأمرک الداعی إلیک الدلیل علیک  
حجتک علی خلقک و خلیفتک فی أرضک و شاهدک علی عبادک. اللهم! أعز نصره و مد فی

۱. عن أبي الحسن بن موسى بن جعفر علیه السلام قال: إذا فقد الخامس من ولد السابع فإله الله في أديانكم لا يزيلكم أحدها عنها فتهلكوا لا بد لصاحب الزمان من هذا الأمر من غيبة حتى يرجع عنه من كان يقول فيه فرضاً وإنما هو محنة من الله يمتحن بها خلقه. قلت: يا سیدی! من الخامس من ولد السابع؟ قال: عقولكم تصغر عن هذا ولكن أن تعیشوا فسوف تذكرون. قلت: يا سیدی! فنموت بشك منه؟ قال: أنا السابع، و ابني علی الرضا الثامن، و ابنه محمد التاسع، و ابنه علی العاشر، و ابنه الحسن حادی عشر، و ابنه محمد سمی جده رسول الله و كنيته المهدي الخامس بعد السابع. قلت: فرج الله عنك يا سیدی، كما فرجت عنی. (الخصیبي، ۱۴۱۱ق: ۳۶۱)

عمره وزین الأرض بطول بقائه، اللهم اكفه بغى الحاسدين وأعدّه من شر الكائدين وازجره عنه إرادة الظالمين وخلصه من أيدي الجبارين، اللهم! أعطه في نفسه وذريته وشيعته ورعيته وخاصته وعامته وعدوه وجميع أهل الدنيا ما تقربه عينه وتسربه نفسه وبلغه أفضل ما أمله في الدنيا والآخرة إنك على كل شيء قدير. اللهم! جدد به ما امتحى من دينك وأحى به ما بدل من كتابك وأظهر به ما غير من حكمك حتى يعود دينك به وعلى يديه غضا جديدا خالصا مخلصا لا شك فيه ولا شبهة معه ولا باطل عنده ولا بدعة لديه، اللهم! نور بنوره كل ظلمة وهد بركنه كل بدعة واهدم بعزته كل ضلالة واقصم به كل جبار، وأخذ بسيفه كل نار، وأهلك بعدله كل جور وأجر حكمه على كل حكم وأذل بسلطانه كل سلطان، اللهم! أذل كل من ناواه وأهلك كل من عاداه وامكر بمن كاده واستأصل من جحده حقه واستهان بأمره وسعى في إطفاء نوره وأراد إخماد ذكره. اللهم! صل على محمد المصطفى وعلى المرتضى. وفاطمة الزهراء والحسن الرضا والحسين المصطفى وجميع الأوصياء مصابيح الدجى وأعلام الهدى ومنارات التقى والعروة الوثقى والحبل المتين والصرائط المستقيم، وصل على وليك وولادة عهدك والأئمة من ولده ومد في أعمارهم وزد في آجالهم وبلغهم أقصى آمالهم دينيا ودنيا وآخرة إنك على كل شيء قدير. (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۰۷-۴۰۹)

در این دعا که به صلوات ضراب اصفهانی معروف است بر امامان از اولاد امام مهدی علیه السلام درود فرستاده شده است و از این رو موهم آن است که تعداد ائمه افزون بر ۱۲ نفر است.

### نقد و بررسی

اولا در این صلوات تصریح به نام امام مهدی علیه السلام نشده است بلکه از تعبیر ولیک استفاده شده است. بر این اساس این احتمال وجود دارد که مقصود از ولیک همه ائمه باشند و امام هر دوره ای مصداقی از ولیک باشد. توضیح این که محتمل است این صلوات برای همه ائمه بوده و امام مهدی علیه السلام هم آن را نقل فرموده اند یعنی یک دعایی بوده برای همه ائمه که در همه دوره ها خوانده می شده و امام مهدی علیه السلام هم آن را تعلیم داده اند بر این اساس فراز و... علی الائمه من ولده به اعتبار امامان پیشین است.

ممکن است اشکال شود که در این صلوات توصیفات و وجود دارد که نشان می دهد این صلوات ناظر به امام مهدی علیه السلام است و برای ائمه پیشین نبوده است مثلاً فرازهایی مانند المحیی سنتک، جدد به ما امتحی من دینک وأحی به ما بدل من کتابک وهد بركنه كل بدعة ناظر به اقداماتی است که تنها توسط آن حضرت انجام می گیرد بنابراین نمی توان این دعا را برای ائمه در همه دوره ها دانست.



به پرسش یاد شده دو پاسخ می‌توان داد:

پاسخ نخست این است که همه توصیفات یاد شده می‌تواند برای همه ائمه باشد. به عنوان نمونه اگر منظور از «المحیی سنتک» این باشد که همه سنت‌ها از دست رفته و قائم آن را دوباره زنده می‌کند این برای سایر ائمه نیست اما اگر منظور همین جریانی است که امامی بعد از امام دیگر انجام می‌دهد مثلاً امام علی در کنار جریان نفاق که با سنت‌ها در افتادند کارش احیاء سنت پیامبر است چرا که بعد از پیامبر دو جریان وجود داشت یک جریان کارش امامت سنتها و ارزش‌ها بود نه این که احکام و حدود را رعایت نمی‌کرد اتفاقاً می‌کرد ولی این‌ها را بدون توجه به ریشه‌هایش در یک قالب دیگری پیش می‌برد این امامت سنت است و جریان دیگر جریان امامت بود که حامل واقعی سنت‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود و با سخن و رفتار و سلوک خود سنت‌ها را احیا می‌کرد و این جریان احیاء سنت‌ها در دوره همه ائمه و برای همه آنهاست. خصوصاً این که بایستی توجه کرد سنت پیامبر صلی الله علیه و آله فقط احکام نیست یک خط رهبری و هدایت اجتماعی است که همه جوانب زندگی بشر را در برمی‌گیرد و وقتی خصوصاً در دوران فشار ولو یک نفر مقابل این جریان فراگیر بایستند و آن را زنده نگه دارد این احیاء است آن چه گفته شد در خصوص توصیفات دیگر هم چون تجدید دین و امثال آن نیز جاری است.

دومین پاسخ این است که به مسئله مهدویت از دو منظر می‌توان نگریست، از منظر ربوبی و از منظر زمینی. از منظر ربوبی از آن جا که علم خداوند بر همه چیز احاطه دارد خداوند می‌داند که جریان امامت ادامه پیدا می‌کند و سیر حرکت ائمه به گونه‌ای خواهد بود که در نهایت امام قائم که دنیا را از عدل و داد پر می‌کند امام ۱۲ خواهد بود. به تعبیر دیگر علم ربوبی تعلق می‌گیرد به آن چه عملاً در متن واقع رخ خواهد داد اما اگر ما از منظر زمینی به مسئله نگاه کنیم یک حرکتی از سوی ائمه شروع می‌شود و ممکن است روال امور به گونه‌ای باشد که امام باقر یا صادق علیه السلام و یا یکی دیگر از ائمه امام قائم علیه السلام باشند یعنی شرایط برای تشکیل حکومت جهانی و بسط عدالت در سرتاسر دنیا برای شان فراهم شود و البته این به معنای کاسته شدن از تعداد دوازده امام نیست چرا که در هر دوره‌ای اگر مردم همراهی می‌کردند و زمینه‌ها فراهم می‌شد امام همان دوره حکومت عدل جهانی را تشکیل می‌داد و سایر امامان راه او را ادامه می‌دادند. اگر ما از این منظر به مسئله نگاه کنیم و این دعا فرضاً در عصر امام صادق علیه السلام صادر شده باشد همه فقرات آن می‌تواند درباره امام صادق علیه السلام باشد یعنی با این صلوات دعاکننده از خداوند می‌خواهد که آن امامی که دین را تجدید می‌کند و قرآن را زنده می‌کند و عدل و داد را گسترش

می دهد و... امام صادق علیه السلام باشد. بر این اساس روشن شد که این دعا مخصوص امام مهدی علیه السلام نیست و فراز الائمه من ولده ناظر به امامان پیش از آن حضرت است. اگر کسی احتمال یاد شده را نپذیرد پاسخ دوم این است که با وجود روایات متعددی که بر انحصار ائمه در ۱۲ نفر دلالت دارد واژه امام در این فراز از صلوات به معنای لغوی آن است. هم چنان که در آیتی نظیر **﴿ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا ﴾** (فرقان: ۷۴) از امام معنای لغوی آن اراده شده است. بنابراین در این فراز از صلوات بر پیشوایانی از نسل امام مهدی علیه السلام که در زمان حکومت آن حضرت و پس از آن بدون این که مقام امامت اصطلاحی داشته باشند در امر خاص یا جغرافیای محدودی سمت فرماندهی و پیشوایی دارند درود فرستاده شده است.

### روایت نهم

روی یونس بن عبدالرحمن:

آن الرضا علیه السلام کان یأمر بالدعاء لصاحب الأمر بهذا: اللهم ادفع عن وليك و خليفتك و حجتك على خلقك... اللهم أعطه في نفسه و أهله و ولده و ذريته و أمته و جميع رعيته ما تقر به عينه و تسر به نفسه و تجمع له ملك المملكات كلها قريها و بعيدها و عزيزها و ذليلها... اللهم صل على ولاة عهده و الائمه من بعده و بلغهم آمالهم و زد في آجالهم. (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۱۱)

هم چنان که ملاحظه می شود در این دعا بر امامان پس از امام مهدی علیه السلام درود فرستاده شده است و از همین رو موهم آن است که تعداد ائمه بیش از ۱۲ نفر باشد.

### نقد و بررسی

یکی از نویسندگان معاصر در بررسی دعای مورد نظر چنین می نویسد:

«دعای یاد شده را شیخ طوسی به صورت مرسل روایت کرده است با این وجود» سیدین طاووس همین دعا را با دو سند نقل کرده است. (ابن طاووس، ۱۳۷۱ش: ۳۰۷)

در سند دوم، جمله «و الأئمة من بعده» وجود ندارد (همو: ۳۱۰). و روشن است که برای اثبات یک مطلب یک طرف احتمال را نمی توان دلیل قرار داد، بلکه باید گفت: «اذا جاء الإحتمال بطل الإستدلال».

سیدین طاووس به عنوان کارشناس خبره دعا، به دلیل همین فقره، سند و دعای دوم را برتر می داند. (همو: ۳۱۴) با این وجود، بر فرض پذیرش سند و احتمال اول، می توان گفت: نخست

آن که این دعا ویژه امام دوازدهم صادر نشده است<sup>۱</sup> تا اشکال شود که منظور از امامان بعد از وی چه کسانی هستند، بلکه این دعا مانند زیارت جامعه برای همه امامان است و در امامان پیشین چنین گونه دعاکردنی هیچ اشکالی نداشته است. بنابراین، اگر «و الأئمة من بعده» آمده به اعتبار امامان سابق است، (کورانی، ۱۴۱۱ق: ج ۴، ۱۷۴) چنان که صاحب *مختصر بصائر الدرجات* (حسن بن سلیمان حلی) به این مطلب تصریح کرده است. (حلی، ۱۳۷۰ق: ۱۹۰) روشن است که خواندن این دعا به نیت امام دوازدهم از باب تغلیب و تابع اکثر بودن است و بنابراین، محذوری ندارد.

دوم آن که اگر بر تغلیب حمل نگردد، امامان پس از ایشان را در امام دوازدهم با رجعت می توان تصور کرد (همو) ... با اعتقاد به بازگشت امامان به دنیا دیگر نمی توان «و الأئمة من بعده» را بر امامان جدید حمل نمود و برای آن ادعا باید دلیل آورد.

سوم آن که سخن سید بن طاووس را بگوییم. ایشان می آورد:

شاید منظور از این صلوات، درود فرستادن بر امام جماعت هایی است که امام عصر آنها را در دوران حکومت خود برای نماز خواندن در شهرها منصوب می کند و والیانی برای حکومت در آن دوران هستند. صلوات بر آنها بعد از صلوات بر امام عصر علیه السلام است؛ زیرا فرمود (ولایة عهده) و ولیعهدها در زمان حیات شخص می شوند. پس منظور چنین است: خدایا بعد از درود بر او بر ولیعهدهایش و امامانش درود فرست. (ابن طاووس، ۱۳۷۱ش: ۳۱۰؛ جعفری، ۱۳۹۴ش: ۲۴۴-۲۴۸)

### روایت دهم

محمد بن عیسی بن عبید، باسناده عن الصالحین علیهم السلام قال:

وكرر في ليلة ثلاث وعشرين من شهر رمضان... اللهم كن لوليك، القائم بأمرك، الحجة، محمد بن الحسن المهدي، عليه وعلى آبائه أفضل الصلاة والسلام، في هذه الساعة وفي كل ساعة، وليا وحافظا وقاعدا، وناصرا ودليلا ومؤيدا، حتى تسكنه أرضك طوعا، وتمتعه فيها طويلا وعرضا، وتجعله وذريته من الأئمة الوارثين... (ابن طاووس، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ۱۹۱-۱۹۳)

در فرازی از این دعا چنین آمده است که «وتجعله وذريته من الأئمة الوارثين»، از همین رو موهم آن است که تعداد ائمه از ۱۲ نفر بیشتر باشد.

۱. به دلیل این که واژه صاحب الامر در روایات بر امامان دیگر نیز اطلاق شده است. (صدوق، ۱۴۱۷ق: ۱۷۵ و ۴۳۵)

## نقد و بررسی

اولین نکته درباره دعای یاد شده این است که همین دعا را مرحوم کلینی در کتاب شریف کافی ذکر کرده است اما فقره یاد شده در آن وجود ندارد و از این رو اصل وجود فراز یاد شده در دعا مورد تردید است.

نکته دوم این است که از ظاهر تعبیر من الائمة الوارثین چنین برداشت می‌شود که این دعا ناظر به آیه شریفه ﴿وَوُتِّدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ (قصص: ۵) است. در این آیه که یکی از مشهورترین آیات ناظر به مبحث مهدویت است چنین آمده است که خداوند اراده کرده است کسانی که در طول تاریخ به استضعاف کشیده شده‌اند را در نهایت امامان و وارثین بر روی زمین قرار دهد.

در آیه مورد نظر از یک سو ضمیر نجعلهم به الذین استضعفوا بر می‌گردد و از سوی دیگر واژه ائمه به صورت جمع به کار رفته است بنابراین امامتی که در آیه از آن سخن گفته شده از سنخ امامت یک شخص نیست بلکه این امامت مربوط به تمام مستضعفین است. بنابراین امامت در این آیه به معنای لغوی آن یعنی پیشوایی و جلوداری است و نه به معنای اصطلاح خاص آن هم چنان که امام در آیه ﴿وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾ (فرقان: ۷۴) به معنای لغوی آن است.

بنابراین از آیه چنین برداشت می‌شود مستضعفینی که در گستره تاریخ مورد ظلم و ستم واقع می‌شدند وقتی راهشان را پیدا کردند و مقاومت کردند در نهایت جلودار دیگران و چراغ راه آنها و الهام بخش و الگوی آنها قرار می‌گیرند و دیگران از آنها پیروی می‌کنند و خداوند چنین اراده کرده است که آنان امامان و وارثان زمین گردند. البته تفسیر یاد شده به معنای بی‌ارتباط بودن آیه به جریان مهدویت نیست چرا که روشن است که همین قوم مستضعف از زعامت و راهبری امام مهدی برخوردارند و مستضعفین یاد شده تحت نظارت و رهبری امام مهدی علیه السلام به چنین جایگاهی بار می‌یابند اما این به آن معنی نیست که آیه به امامت شخص آن حضرت نظر داشته باشد.

بنابراین اگر به حسب دعای یاد شده مؤمنان از خداوند متعال چنین طلب می‌کنند که ذریه امام مهدی علیه السلام از امامان وارث قرار بگیرند مقصود باریافتن آنان به مقام امامت اصطلاحی نیست بلکه مقصود آن است که فرزندان آن حضرت از همان گروهی باشند که خداوند اراده کرده در نهایت جلوداران و پیشوایان امت‌ها و وارثان زمین قرار بگیرند. آن چه درباره این دعا گفته شد درباره ادعیه مشابهی که پیش از این از آنها سخن گفته شد نیز جریان دارد.

## روایت یازدهم

عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من ولدى اثنا عشر نقيباً، نجباء، محدثون، مفهمون، آخرهم القائم بالحق، يملأها عدلاً كما ملئت جوراً.

از آن جا که واژه نقیب بازگوکننده یکی از اوصاف ائمه است روایت یاد شده نیز در مقام شمارش تعداد ائمه است و به همان استدلالی که در روایات پیشین گذشت موهم آن است که تعداد ائمه بیش از ۱۲ نفر است. (کلینی، ۱۳۶۷ ش: ج ۱، ۵۳۴)

## نقد و بررسی

اولین پاسخ این است که روایت یاد شده را کلینی از ابو سعید عصفری نقل کرده است و در اصل ابوسعید عصفری که بدست ما رسیده روایت بدین قرار است... من ولدی احد عشر نقباً. (عدة المحدثين، ۱۴۰۵ ق: ۱۵) بر این اساس به دلیل وجود نسخه بدل متفاوت نمی توان به این روایت استدلال کرد.

دومین پاسخ به این روایت همان مسئله تغلیب یا توسعه در معنای فرزند است و افزون بر آن چه به عنوان قرائن خارجی بر این مطلب در بخش های سابق گذشت در این جا نیز قرائن دیگر مطلب یاد شده را تأیید می کند که بدین قرارند:

قرینه نخست: در این روایت تصریح شده است که آخرین نقباً قائم است قائم در این جا نمی تواند به معنای عام آن که شامل همه ائمه می شود باشد چرا که در این فرض قائم آخرین نقباً نیست بنابراین مقصود از قائم معنای خاص آن است که امام دوازدهم و فرزند امام عسکری علیه السلام است. اگر آخرین نقباً امام مهدی علیه السلام باشد عدد ۱۲ جز باقرار گرفتن امام علی علیه السلام در زمره نقبای دوازده گانه کامل نخواهد شد و در نتیجه فرزندی آنان نسبت به پیامبر صلى الله عليه وآله از باب تغلیب یا توسعه است. قرینه دوم روایاتی است که نقباً را منحصر در عدد ۱۲ شمرده و امام علی علیه السلام را یکی از آنها می داند. (الجوهری، بی تا: ۶) قرینه خارجی دیگری که مطلب یاد شده را تأیید می کند روایاتی است که تعداد نقباً از اولاد امام علی علیه السلام را ۱۱ نفر برشمرده است. (القمی، ۱۴۲۳ ق: ۱۶۶-۱۶۷)

## روایت دوازدهم

و عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

إِنَّ اللَّهَ أَرْسَلَ مُحَمَّدًا ﷺ إِلَى الْجَنِّ وَالْإِنْسِ، وَجَعَلَ مِنْ بَعْدِهِ اثْنَيْ عَشَرَ وَصِيًّا، مِنْهُمْ مَنْ سَبَقَ وَمِنْهُمْ مَنْ بَقِيَ، وَكُلُّ وَصِيٍّ جَرَتْ بِهِ سَنَةٌ. وَالْأَوْصِيَاءُ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِ مُحَمَّدٍ ﷺ عَلَى سَنَةِ أَوْصِيَاءِ عِيسَى ﷺ وَكَانُوا اثْنَيْ عَشَرَ، وَكَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا ﷺ عَلَى سَنَةِ الْمَسِيحِ. (كَلْبِي، ۱۳۶۷ش: ج ۱، ۵۳۲)

به این حدیث چنین استدلال شده است که به حسب حدیث یاد شده پیامبر ﷺ دو نوع اوصیا دارند اوصیایی که بر سنت اوصیای عیسی بودند که تعدادشان ۱۲ نفر است و وصیایی که بر سنت مسیح بود که امام علی ﷺ است که مجموعشان ۱۳ وصی می شود.

#### نقد و بررسی

برداشت یاد شده بر این مبنای اشتباه بنیان گذاشته شده که فراز «کانوا اثنا عشر» ناظر به اوصیای عیسی است یعنی اوصیای عیسی دوازده نفرند در حالی که فراز یاد شده ناظر به اوصیاء محمد ﷺ است و ترجمه درست حدیث این است که اوصیائی که بعد از محمد هستند - و بر سنت اوصیای عیسی هستند - ۱۲ نفرند و از میان آنها امیرمؤمنان ﷺ بر سنت مسیح است شاهد مطلب یاد شده این است که در صدر حدیث تصریح شده است که پس از پیامبر ۱۲ وصی وجود دارند «جعل من بعده اثنا عشر وصیا».

#### روایت سیزدهم

عن أبي جعفر ﷺ، قال:

قال رسول الله ﷺ: إني واثني عشر من ولدي وأنت يا علي زرا الأرض، يعني أوتادها و جبالها، بنا أوتد الله الأرض أن تسيخ بأهلها، فإذا ذهب الاثنا عشر من ولدي ساخت الأرض بأهلها ولم ينظروا. (همو: ۵۳۴)

این روایت نیز به همان استدلال روایات پیشین موهم آن است که تعداد ائمه بیش از ۱۲ نفر است.

#### نقد و بررسی

در نقد استدلال به روایت یاد شده افزون بر آن چه در روایات پیشین گذشت دو نکته دیگر قابل ذکر است. نخست این که محتوای این روایت این نیست که ۱۲ فرزند از نسل پیامبر ﷺ، امام هستند بلکه از فرزندان دوازده گانه آن حضرت با عنوان زرا الارض یعنی میخ های زمین که مایه سکون و آرامش آن هستند یاد شده است و این وصف می تواند برای حضرت زهرا ﷺ نیز

باشد بنابراین با احتساب آن حضرت و ۱۱ امام از فرزندان پیامبر اوتاد زمین ۱۲ نفر می‌شوند. (مازندرانی، ۱۴۲۱ق: ج ۷، ۳۸۰) و دومین نکته این است که این روایت را کلینی از ابوسعید عصفری نقل کرده است و در اصل ابوسعید عصفری موجود روایت بدین قرار است... انی و احد عشر من ولدی و انت... (عدة المحدثین، ۵، ۱۴ق: ۱۶)

### روایت چهاردهم

عن زراره، قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: نحن اثنا عشر إماماً، منهم حسن وحسين، ثم الأئمة من ولد الحسين عليه السلام. (کلینی، ۱۳۶۷ش: ج ۱، ۵۳۳)

استدلال به این روایت بر افزون بودن تعداد ائمه از ۱۲ نفر به این صورت است که در این روایت تعداد ائمه ۱۲ نفر عنوان شده که از امام حسن عليه السلام آغاز می‌شوند و با افزودن امام علی عليه السلام به ۱۳ نفر می‌رسند.

### نقد و بررسی

اگر تعبیر روایت یاد شده این بود که «هم حسن و حسین...» امامان ۱۲ نفرند و آنان حسن و حسین عليه السلام و فرزندان حسین اند استدلال یاد شده می‌توانست وجهی داشته باشد. اما تعبیر روایت به این صورت است که «منهم حسن و حسین...» روشن است که «من» در این جا تبعیضیه است یعنی امامان ۱۲ نفرند و حسن و حسین عليه السلام و فرزندان حسین از جمله آنها هستند و البته هم چنان که در روایات دیگر تصریح شده است امام علی عليه السلام نیز یکی از ائمه دوازده گانه هستند.

### روایت پانزدهم

قال أبو عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام:

الليل اثنتا عشرة ساعة، والنهار اثنتا عشرة ساعة، والشهور اثنا عشر شهراً، والأئمة عليهم السلام اثنا عشر إماماً، والنبياء اثنا عشر نبياً، وإن علياً ساعة من اثنتي عشرة ساعة، وهو قول الله عز وجل: ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعيراً﴾ (النعماني، ۱۴۲۲ق: ۸۷).

ممکن است ادعا شود از آن جا که شبانه روز ۲۴ ساعت است و امام علی عليه السلام یکی از ساعات آن

است بنابراین ائمه علیهم‌السلام نیز ۲۴ نفرند.

### نقد و بررسی

در نقد استدلال یاد شده می‌توان گفت روشن است که امام در حدیث یاد شده در مقام تاکید بر عدد ۱۲ هستند. یعنی هم چنان که روز ۱۲ ساعت و شب نیز ۱۲ ساعت و سال نیز ۱۲ ماه است، ائمه نیز ۱۲ نفرند. به تعبیر دیگر وقتی امام متفرع بر ۱۲ تا بودن روز و شب و ماه‌های سال می‌فرماید و الاثمه اثناعشر یعنی ائمه هم مثل آن امور تکوینی ۱۲ تا هستند و نه کمتر نه بیشتر.

### روایت شانزدهم

خرج إلى القاسم بن العلاء الهمداني وکیل أبي محمد علیه‌السلام أن مولانا الحسين علیه‌السلام ولد يوم الخميس لثلاث خلون من شعبان فصفه. وادع فيه بهذا الدعاء: اللهم! إني أسألك بحق المولود في هذا اليوم الموعود بشهادته قبل استهلاله وولادته، بكتفه السماء ومن فيها والأرض ومن عليها، ولما يطأ لأبتيها قتيل العبرة وسيد الأسرة الممدود بالنصرة يوم الكرة المعوض من قتله أن الأئمة من نسله والشفاء في تربته والفوز معه في أوبته والأوصياء من عترته بعد قائمهم وغيبته حتى يدركوا الأوتار ويثأروا الثار ويرضوا الجبار... (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۸۲۶-۸۲۷)

از دعای یاد شده چنین به نظر می‌رسد که پس از قائم علیه‌السلام اوصیائی از نسل امام حسین علیه‌السلام وجود خواهند داشت. بنابراین سلسله امامان پس از امام مهدی علیه‌السلام استمرار خواهد داشت و تعداد ائمه از ۱۲ نفر بیشتر خواهد بود.

### نقد و بررسی

نخستین پاسخ این است که ادعای یاد شده بر این اساس مبتنی شده است که «الأوصياء» مرفوع و عطف بر الفوز معه باشد اما این احتمال هم وجود دارد که مجرور و عطف به ضمیر اوبته باشد و «بعد قائمهم» ظرف برای اوبته باشد یعنی... و رستگاری در بازگشت امام حسین علیه‌السلام و اوصیاء او پس از قائم و غیبت اوست. براساس این ترکیب، دعای مورد نظر ناظر به رجعت امام حسین و اوصیاء امام حسین علیه‌السلام یعنی امامان پس از آن حضرت بعد از قیام و غیبت امام مهدی علیه‌السلام است و در نتیجه این دعا بر وجود امام دیگری غیر از ائمه دوازده گانه دلالت ندارد.

دومین پاسخ این است که حتی بر فرض این که الاوصیاء عطف به الفوز باشد باز دعای یاد



شده بر این دلالت ندارد که پس از امام مهدی علیه السلام امامان دیگری وجود دارند چرا که آن اوصیاء می‌توانند همان امامان دوازده‌گانه باشند که به دنیا بازگشته و به اصطلاح رجعت می‌کنند و قرینه‌ای که دلالت بر آن دارد که دعای مورد نظر ناظر به مسئله رجعت است این است که در همین دعا دوبار از رجعت امام حسین علیه السلام سخن گفته شده است یک بار در فراز «الممدود بالنصرة يوم الكرة» و بار دیگر در فراز «والفوز معه في اوبته». این نکته افزودنی است که حتی می‌توان مدعی شد این دعا ناظر به رجعت امیرمؤمنان و امام حسن علیهما السلام نیز هست. چرا که آن چنان که در لغت آمده است عترت به معنای نزدیکان اعم از فرزند و غیر فرزند است (زبیدی، ۱۴۱۴ق: ج ۷، ۱۸۶) و بر این اساس امام علی علیه السلام و امام حسن علیهما السلام نیز می‌توانند از عترت امام حسین علیه السلام باشند.

### نتیجه‌گیری

از آن چه گذشت روشن شد که اولاً هیچ روایتی وجود ندارد که تصریح کرده باشد ائمه ۱۳ نفر و یا بیشتر از آن هستند در حالی که اگر تعداد ائمه بیشتر از ۱۲ نفر بود توقع آن بود که حداقل در یک روایت تصریح شده باشد که ائمه ۱۳ نفر یا بیشترند آن چنان که در روایات متواتری تصریح شده است ائمه ۱۲ نفرند. ثانیاً روایاتی که ادعا شده بر مطلب یاد شده دلالت دارند روایاتی دو پهلو هستند که تاب مقاومت در برابر روایات متواتر، صریح و محکمی که تعداد ائمه را در ۱۲ نفر منحصر می‌کند ندارند و به تعبیر دیگر براساس این اصل قرآنی که متشابهاً بایستی بر محکومات عرضه شده و در پرتو آنها فهم شود روایات یاد شده به دلیل این که دو پهلو و متشابه‌اند بر روایات صریح عرضه می‌شوند و در نتیجه از آنها نیز چیزی جز انحصار ائمه در ۱۲ نفر برداشت نمی‌شود. روشن است که تمسک به این روایات دوپهلو و صرف نظر کردن از روایات محکم و صریح شیوه همان کسانی است که در قرآن از آنها با عنوان «...الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ...» (آل عمران: ۷) یاد شده است.

## منابع

### قرآن کریم

- ابن طاووس، علی بن موسی، جمال الأسبوع، مؤسسه الافاق، اول، ۱۳۷۱ش.
- \_\_\_\_\_، اقبال الأعمال، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، اول، ۱۴۱۴ق.
- النیشابوری، محمد بن الفتال، روضة الواعظین، قم، منشورات الرضی، بی تا.
- بابویه قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی بن، عیون أخبار الرضا علیه السلام، بیروت، مؤسسه الاعلمی، اول، ۱۴۰۴.
- \_\_\_\_\_، کمال السنین وتمام النعمة، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۳۶۳.
- \_\_\_\_\_، الأملی، قم، مؤسسة البعثة، اول، ۱۴۱۷.
- \_\_\_\_\_، الخصال، قم، منشورات جامعه المدرسین، ۱۴۰۳.
- بدری، سید سامی، شبهات وردود، نشر حبیب، دوم، ۱۴۱۷.
- بهبهانی، وحید، تعلیقه علی منهج المقال، بی جا، بی نا، بی تا.
- تستری، محمد تقی، قاموس الرجال، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، اول، ۱۴۱۹.
- جعفری، جواد، حدیث حضور، قم، نشر المصطفی، دوم، ۱۳۹۴ش.
- جوهری، احمد بن عبیدالله بن عیاش، مقتضب الاثر، قم، مکتبه الطباطبایی، بی تا.
- حلّی، حسن بن سلیمان، مختصر بصائر الدرجات، نجف الاشرف، مکتبه الحیدریه، اول، ۱۳۷۰ق.
- خزاز قمی، علی بن محمد، کفایة الأثر، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۱.
- خصیبی، حسین بن حمدان، هدایة الكبرى، بیروت، مؤسسة البلاغ، چهارم، ۱۴۱۱ق.
- زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس، تحقیق: علی شیری، بیروت، دارالفکر، اول، ۱۴۱۴ق.
- صافی گلپایگانی، لطف الله، لمحات فی الكتاب والحديث والمذهب، تهران، مؤسسه البعثة، بی تا.
- طوسی (شیخ طوسی)، محمد بن حسن، مصباح المتعجد، بیروت، مؤسسه فقه الشیعة، اول، ۱۴۱۱ق.

- عدة المحدثين، الاصول الستة عشر، قم، دارالشبستری، دوم، ۱۴۰۵.
- عسکری، سیدمرتضی، معالم المدرستین، بیروت، مؤسسه النعمان، ۱۴۱۰.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، سوم، ۱۳۶۷ ش.
- کورانی، علی، معجم احادیث الامام المهدي، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیه، اول، ۱۴۱۱ ق.
- لغضائری، احمد بن الحسین، رجال ابن الغضائری، قم، دارالحدیث، اول، ۱۳۸۰.
- لقمی، شاذان بن جبرئیل، الروضة فی فضائل أمير المؤمنين، بی نا، اول، ۱۴۲۳.
- مازندرانی، محمد صالح، شرح اصول الکافی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، اول، ۱۴۲۱ ق.
- مفید (شیخ مفید)، محمد بن محمد بن نعمان، الإرشاد، بیروت، دارالمفید، دوم، ۱۴۱۴.
- نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، پنجم، ۱۴۱۶ ق.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، کتاب الغیبة، قم، انوار الهدی، اول، ۱۴۲۲.

